

درخت آرزو



کتابخانه درفش کاویانی

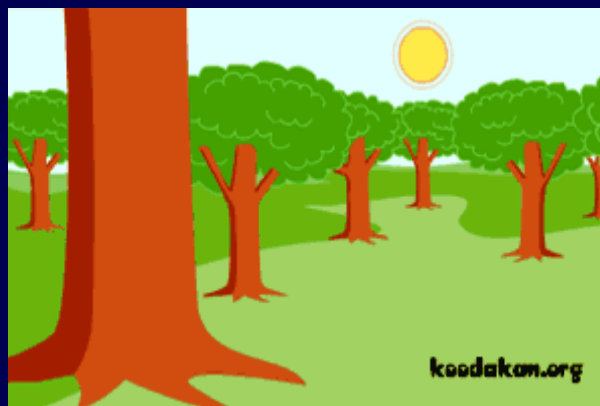
کتابخانه درفش کاویانی افتخار دارد تا بهترین و برترین کتاب های
پارسی را در اختیار علاقه مندان و عاشقان کتاب قرار بدهد

تقدیم به تمام پارسی زبان های جهان

WWW.KETABNET.BLOGFA.COM

POOYA_RBT@YAHOO.COM

درخت آرزو



يك روز قشنگ آفتابي در جنگل بود. صدايي از بالاي درخت
مي آيد . يعني چه شده است؟

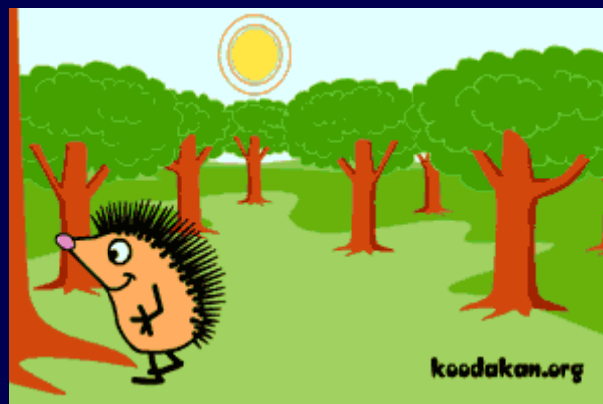


آقا جفده به خانه جديدش نقل و مكان کرده بود و مشغول باز
کردن جعبه هاي اسبابش بود.

آقا جغدہ فکر می کرد کہ کلاہک آبژورش را کجا گذاشته است؟



آقا جغدہ اسبابش را از جعبہ بیرون می آورد تا آنها را سر
جایشان بچیند.



همان روز خانم جوجه تيغي از زير درخت مي گذشت ، او خيلي گرمش بود. او پيش خودش گفت: ايكاش چيزي داشتم كه مرا از اين گرما نجات مي داد. ناگهان صداي افتادن چيزي را شنيد گفت: واي ، يك كلاه وقتي برگشت، خيلي خوشحال شد و آفتابي

او فكر كرد كه خيلي خوش شانس است كه درخت آرزوها را پيدا کرده است. بايد بروم و به روباه اين خبر را بدهم



خانم جوجه تيغي همراه با روباه برگشت
روباه گفت: به نظر نمي رسد كه اين درخت آرزوها باشد
جوجه تيغي گفت: ولي اون درخت آرزو است، زود باش يك
چيزي آرزو كن. روباه گفت: اوووم ، اما من چه چيزي آرزو كنم؟



روباه فکر کرد که چه چیزی آرزو کند؟

یک لیوان بزرگ شیر شکلات، یا یک کفش جدید رقص، یا یک

ماشین قرمز بزرگ؟

روباه گفت: فهمیدم یک کفش نوبی رقص می خواهم

اتفاقی نیافتاد. چند دقیقه ای گذشت اما هیچ

روباه گفت: دیدی، این درخت آرزو نیست

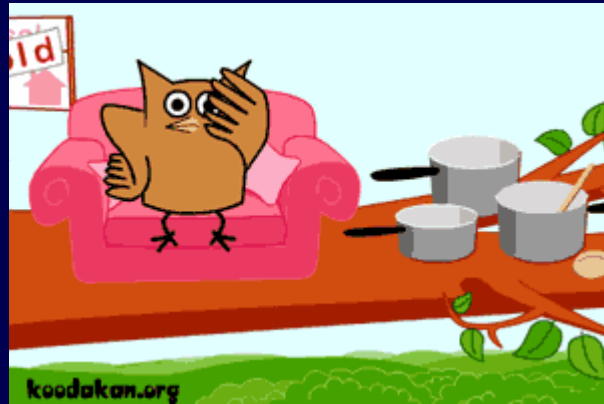
صفحه دو_درخت آرزو



یکدفعه يك جفت کفش بدقواره و زمخت کنارش افتاد.
جوجه تیغی با خوشحالی گفت: دیدي، این درخت آرزو است
روباه گفت: اما این دیگه چه جور کفش رقصي است؟
جوجه تیغی گفت: شاید براي يك نوع رقص جدید است



آقا روباه با کفش جدیدش شروع به رقصیدن کرد.



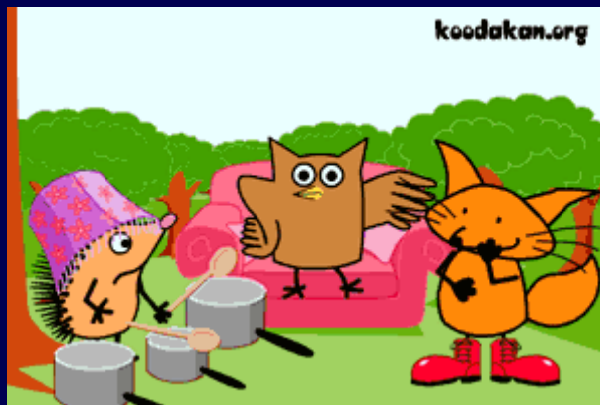
اما بالای درخت آقای جغد از سر و صدای و رقص روباه ناراحت

بود



بالاي درخت کنار جوجه ناگهان ماهي تابه و قابلمه هاي جغد از
تيغي افتاد

و شروع به زدن كرد . او با خوشحالي گفت: آخ جان موزيك
موسيقي هيچ لذتي نمي برد اما بالاي درخت، آقاي جغد از اين



جغد غرغر كرد و گفت: اميدوارم هرچه زودتر اين صداها تمام
شود.

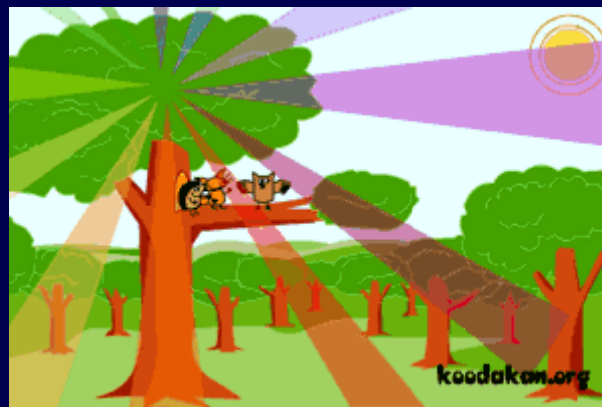
در همين موقع آقاي جغد از بالا به پايين افتاد

جوجه تیغی گفت: وای، این درخت، درخت آرزو نیست

روباه گفت: آقای جغد، شما اینجا هستید؟

جغد گفت: اینجا، خانه ی جدید من است و کلی هم دچار

دردسر شده ام



جوجه تیغی و روباه همه چیز را سر جایشان گذاشتند

جغد گفت: خیلی محشر است، همه چیز مرتب است . من

آرزو کردم که کمک داشته باشم

روباه گفت: و حالا ما اینجا هستیم

جوجه تیغی گفت: و شاید واقعا این درخت آرزوهاست

همه خندیدند و خوشحال بودند